

بررسی مفهوم قانون در پیشامشروطه با تأکید بر آراء میرزاملکم خان ناظم‌الدوله

چکیده

قانون همواره محوری‌ترین مفهوم در ادوار متفاوت اصلاحات پیش از مشروطه بوده و همچون نخ تسییح، وجه ارتباط مراحل مختلف مشروطه‌خواهی ایرانیان بوده است. سیر تحول این مفهوم به عنوان مفهومی کلیدی را می‌توان به مثابه آینه تحول افکار اصلاح‌طلبانه در ایران قلمداد نمود که این امر، اهمیت این موضوع را نشان می‌دهد. موج ابتدایی اصلاحات حقوقی ایران در عصر ناصری و متأثر از اصلاحات کشورهای روسیه و عثمانی بود که در آن اولین تلاش ایرانیان مبنی بر تنظیم و تحدید قدرت مستبدانه و نامشروط شکل گرفت. در این پژوهش با اتکا به روش توصیفی-تحلیلی و شیوه جمع‌آوری اطلاعات به گونه کتابخانه‌ای تلاش شده است تا با بررسی آثار برجای مانده از نویسندگان ایرانی و به ویژه آثار میرزاملکم خان ناظم‌الدوله، بیان شود که چگونه در آغاز موج اصلاحات، مفهوم نظم به مثابه سنگ محک برای سنجش وضع جامعه مورد توجه واقع شد و درک ایرانیان از مفهوم قانون را متأثر نمود. بنابراین هدف اصلی این پژوهش بررسی مفهوم قانون در ارتباط با مفهوم نظم است. به نظر می‌رسد مفهوم قانون در چنین بستری در عین آنکه شدیداً تمرکزگرا است با رویکردی فرمالیستی به دنبال مقید نمودن قدرت مطلق و تنظیم استبداد به عنوان مهم‌ترین وجه فقدان انتظام جامعه ایران است.

واژگان کلیدی

استبداد، پیشامشروطه، قانون، نظم، میرزاملکم خان ناظم‌الدوله.

هیچ اجتماعی بدون وجود حداقل قواعدی که آن را سامان دهد و یا حدود آن را معین کند، نمی‌تواند دوام داشته باشد. حال، این قواعد یا موفق و موثر در سامان دهی مطلوب هستند و یا به هر دلیلی از جمله عدم انطباق با واقعیات و نیازهای اجتماعی و یا کارا نبودن و نیز اجرای نادرست، در سامان بخشی به آن اجتماع موفق نیستند و یا حتی خود، مشکلی بر مشکلات جامعه می‌افزایند. آنچه درباره درک وضع سیاسی ایران پیش از مشروطه اهمیت دارد، توجه به فقدان انتظام و چارچوبی است که قدرت سامان بخشیدن به مناسبات و روابط را به شیوه‌ای پایدار دارا باشد. از مهم‌ترین وجوه جامعه ایرانی پیش از انقلاب مشروطه، فقدان انتظام در وجوه متفاوت جامعه بود که زمان قاجار به اوج خود رسیده بود؛ این امر به خصوص در مناسبات سیاسی بیشترین نمود را داشت و علت محوریت مفهوم قانون در تمام تحولات همین امر بود. مفهوم قانون نیز، همانند سایر مفاهیم کلیدی در جریان مشروطه‌خواهی محمل اندیشه‌های متفاوتی شد. سیر تحولات در مفهوم قانون به خوبی نشان می‌دهد که چگونه اندیشه اصلاح‌طلبی ایرانیان در دوره قاجار، از دوران تنظیمات‌خواهی میل به مشروطه پارلمانی نمود. بررسی آثاری که نشان از آغاز «بیداری ایرانیان» دارد نمایان‌گر آن است که در اولین موج جدی اصلاحات در دوره ناصری، مفهوم نظم به عنوان مفهومی پربسامد بار معنایی مهمی یافته و به مثابه مفهومی برای محک زدن وضع ایران به کار برده می‌شود؛ به گونه‌ای که وضع ایران در قیاس با سایر کشورها به «فقدان نظم» متصف بود و مهمترین جلوه آن، استبداد حاکم شناخته می‌شد. اما آنچه در آثار این دوران قابل توجه است، همراهی مفهوم کلیدی قانون با مفهوم نظم و تکرار این دو مفهوم مهم در ارتباط با یکدیگر است. به بیان دیگر، در آن دوران مفهوم قانون به نحوی محمل اندیشه انتظام‌خواهی نسبت به اوضاع نابسامان و به ویژه تنظیم و تحدید قدرت نامحدود بود و از همین رو قبله آمال اصلاح‌طلبان شده بود. از همین رو بررسی سیر تحول مفهوم قانون در این بستر خاص اهمیتی فراوان می‌یابد؛ چرا که انقلاب مشروطه که در واقع انقلابی برای قانون بود، متأثر از افکار و حوادثی بود که زمره آن‌ها از چندین دهه قبل آغاز شده بود. اگرچه آثار فراوانی با نگاه سیاسی و تاریخی در باب حوادث پیش از انقلاب مشروطه و متفکران آن نگاشته شده است اما کمی آثاری که با نگاه حقوقی به بررسی مفاهیم آن دوره بپردازد محسوس است. تألیفاتی حقوقی ارزشمند اما کم‌تعداد به بررسی مفهوم قانون پرداخته‌اند،^۱ اما موضوعی که کمتر مورد بررسی محققان قرار گرفته است بررسی فهم اولیه ایرانیان در دوره ناصری از مفهوم قانون است که در ارتباط با انتظام‌خواهی آنان شکل گرفت؛^۲ همچنین وجوه مختلف این مفهوم که آن درک اولیه را از درک ایرانیان از قانون در سال‌های مشروطه متمایز می‌سازد کمتر

۱. ن. ک. به: محمد راسخ و فاطمه بخشی زاده، «مفهوم قانون در عصر مشروطه: نویسندگان متقدم»، نشریه تحقیقات حقوقی، شماره ۶۸، (زمستان ۱۳۹۳)؛ قدرت‌الله رحمانی و همکاران، «تحلیل انتقادی مواجهه نظری روشنفکران عصر مشروطه با مفهوم قانون با تکیه بر بنیان‌های فلسفی قانون مدرن»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۵۱، شماره ۲، (تابستان ۱۴۰۰)؛ اکرم صالحی هیکویی و همکاران، «مفهوم حکومت قانون از دیدگاه میرزاملکم‌خان ناظم‌الدوله»، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال نهم، شماره ۴، (زمستان ۱۳۹۷).

۲. ن. ک. به: فرهنگ ققیه لاریجانی و مریم فتحعلی‌زاده آهنگر، «نقدی بر نظریات دکتر طباطبایی پیرامون بنیان‌های مفهوم قانون نزد متفکران عصر مشروطه»، مجله مطالعات جامعه‌شناختی، دوره ۲۳، شماره ۱، (بهار و تابستان ۱۳۹۵)؛ این مقاله گرچه در زمره معدود آثار ارزشمندی است که تلاش نموده تا نگاه ملکم‌خان به مفهوم نظم را مورد بررسی قرار دهد، اما به بیان کلیات اکتفا نموده و به جزئیات و جوانب این مفهوم که دغدغه پژوهش حاضر بوده است، کمتر پرداخته است.

مورد توجه بوده است. این پژوهش در این راستا ابتدا به بررسی اهمیت و جایگاه مفهوم قانون در ارتباط با مفهوم نظم در ایران می‌پردازد؛ سپس با بررسی آثار برجای مانده از نویسندگان ایرانی و به خصوص میرزاملکم‌خان ناظم‌الدوله، تبیین می‌کند که چگونه در نیمه اول دوره ناصری مفهوم نظم به مثابه ضابطه وضع مطلوب درک می‌گردد و استبداد به عنوان جنبه سیاسی فقدان نظم شناخته می‌شود. در چنین بستری مفهوم قانون به عنوان مسبب انتظام و نیز به مثابه وجه سلبی استبداد مطرح می‌گردد و در نهایت با بررسی ویژگی‌های خاص مفهوم قانون در آثار میرزاملکم‌خان ناظم‌الدوله، تلاش بر روشن نمودن وجوه مختلف این مفهوم در این برهه تاریخی دارد.

۱. جایگاه مفهوم قانون در پیشامشروطه

از آن روی که سنت استبداد به عنوان وجه سلبی حاکمیت قانون درک اولیه ایرانیان از مفهوم قانون را شدیداً متأثر نموده است، در ابتدا به بررسی اجمالی سنت استبداد در ایران پرداخته می‌شود و بیان خواهد شد که چگونه استبداد می‌تواند دارای چنان ظرفیتی باشد که به عنوان مهم‌ترین جلوه وضع فقدان انتظام مورد توجه قرار گیرد. از همین رو در ادامه با بررسی ادبیات برجای مانده از نویسندگان ایرانی بیان خواهد شد که چگونه محدودیت زبانی سبب توصیف نابه‌سامانی امور و استبداد حاکم به «فقدان نظم» شده بود و قانون در چنین بستری به عنوان الگوی مطلوب، مدنظر واقع شد.

۱/۱. استبداد، وجه بارز فقدان انتظام

مفهوم استبداد^۱ همواره مفهومی بحث‌برانگیز میان فیلسوفان سیاسی بوده و از زمان یونان باستان تا کنون، محل بحث و بررسی علمی بوده است. طرح این بحث به صورت مفصل مجال مستقلاً می‌طلبد، اما می‌توان به برخی از مهم‌ترین نظرات در باب این مفهوم و نیز برخی ویژگی‌های آن اشاره کرد. آنچه در اغلب بحث‌های شاخص دیده می‌شود آن است که مفهوم استبداد همواره برای توصیف نظام سلطه قدرت مطلق استفاده می‌شود. به طور کلی در چنین نظامی استبداد به معنای شرایط بی‌قانونی است که در آن، اراده‌ای خاص و شخصی جای قانون را می‌گیرد. مستبد با قدرت نامحدود، به هیچ قاعده‌ای پایبند نیست و همین امر سبب فرمان راندن اراده خودسرانه و بی‌ثبات بر تمام شئون زندگی مردم است. در چنین حکومتی نمی‌توان اقتدارات را تعدیل نمود و قانون، عبارت از اراده خودسرانه پادشاه است.^۲ در کل با وجود تمام پیچیدگی‌ها و جوانب مختلفی که این مفهوم دارد وجود قدرت مطلق و خودسرانه و فقدان هرگونه حدود و قانون مؤثر برای مقید و مشروط کردن این قدرت و اعمال

1. Despotism.

۲. ن. ک به: جمعی از نویسندگان، فرهنگ اندیشه‌های سیاسی، ترجمه خشایار دیهیمی (تهران، نشر نی، ۱۳۸۵) ص ۸۲؛ گئورک ویلهلم فردریش هگل، عناصر فلسفه حق یا خلاصه‌ای از حقوق طبیعی و علم سیاست، ترجمه مهید ایرانی‌طلب (تهران، نشر پروین، ۱۳۷۸) ص ۳۳۶؛ منتسکیو، روح القوانين، ترجمه علی‌اکبر مهتدی (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۹) ص ۱۱۸ و ۱۷۵.

آن، در زمره ویژگی‌های بنیادین مفهوم استبداد است. نقطه مقابل آن، وضع حاکمیت قانون است که فصل مشترک همه تعاریف آن در مردود بودن استفاده خودسرانه و مستبدانه از قدرت در تصمیم‌گیری‌های حکومتی است.^۱

علاوه بر این، جلوه بسیار مهم استبداد، فقدان ثبات در شئون مهم اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است؛ چرا که اراده خودسرانه حاکم بر آن هر لحظه قابل تغییر است و مستبد بدون آنکه در تصمیم‌گیری خود محدودیتی داشته باشد، فقط در یک لحظه تصمیم می‌گیرد و یا از تصمیم پیشین خود باز می‌گردد.^۲ در نتیجه، به علت فقدان ثبات در ساختارهای اجتماعی و ارتباط مستقیم سامان‌های اجتماعی و نیز شکست‌ها و پیروزی‌ها با شخصیت فرد حاکم، تداوم و استمرار بلندمدت سامان‌های اجتماعی قابل تحقق نمی‌باشد که «این مسئله، نتیجه کوتاه مدت بودن جامعه خود کامه است»^۳ چرا که اساساً خود کامگی در ذات خود موجب خراب شدن نهاد‌های منظم در جامعه است.^۴ این وضع، همان وضعی است که در آغاز بیداری ایرانیان به «فقدان نظم» وصف می‌گردید. نظریه شاهی در ایران سابقه بسیار طولانی دارد و به ایده شاه آرمانی در ایران باستان بازمی‌گردد که پس از اسلام، این اندیشه با نظریه سلطنت اسلامی و سایه خدا تداوم یافت و بسیاری از خصایص پیشین را حفظ کرد.^۵ نابرابری ذاتی سلطان و مردم^۶، پشتیبانی کامل سنت سیاسی و حمایت مستحکم عناصر مقدس و شریعت از سلطنت^۷ و در نهایت فقدان قانونی که حدی قاطع بر قدرت نامحدود سلطان معین کند سبب شده بود که قدرت شاه بلامنازع باشد. عقیده ظل‌اللهی در چنین سنت فکری معنا پیدا می‌کند^۸ و نهاد سلطنت در اوایل قاجار نیز به نوعی در ادامه چنین سنتی درک می‌شود. شاخصه‌هایی چون تحدید ناپذیری اراده شاهی، غیرقابل پیش‌بینی بودن آن، عدم رعایت اصل برابری و عدم قطعیت و استمرار^۹ سبب وضع نابه‌سامانی شده بود که از آن در دوران قاجار از آن به فقدان نظم یاد می‌شد.

۱/۲. آگاهی نسبت به مطلوبیت انتظام و اهمیت یافتن مفهوم قانون

تا آنجا که مکتوبات و سفرنامه‌ها به ما می‌گویند، نخستین جرقه‌های آگاهی از نیاز به اصلاحات اساسی، در برخورد با غیر نهفته است. تا پیش از آن ایرانیان به علت امکانات محدود در اندیشه و نیز انحطاط در سامان اجتماعی^{۱۰} از وجود جهانی دیگر و

۱. محمدحسین زارعی، «حاکمیت قانون در اندیشه‌های سیاسی و حقوقی»، نامه مفید، شماره ۲۸، (تابستان ۱۳۸۰)، ص ۳.

۲. ن. ک به: یدالله موقن، «تاریخچه مفهوم استبداد شرقی» مجله نگاه نو، شماره ۲۲، (بی تا) ص ۷-۸.

۳. محمدعلی (همایون) کاتوزیان، تضاد دولت و ملت (نظریه تاریخ و سیاست در ایران)، ترجمه علیرضا طیب (تهران، نشر نی، ۱۳۹۰) ص ۲۶.

۴. سیدابوالفضل قاضی شریعت‌پناهی، بایسته‌های حقوق اساسی (تهران، نشر میزان، ۱۳۹۲) ص ۱۰۶.

۵. فردین مرادخانی، مقدمات مشروطه خواهی: آشنایی ایرانیان با مفاهیم حقوقی در عصر قاجار (تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۸) ص ۶۴.

۶. داود فیرحی، مفهوم قانون در ایران معاصر (تحولات پیشامشروطه) (تهران، نشر نی، ۱۳۹۹) ص ۱۶۳.

۷. محمدعلی کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی (تهران، چاپ سعدی،

۱۳۷۴) ص ۱۱۵.

۸. ن. ک به: جان شاردن، سیاحتنامه شاردن، ترجمه محمد عباسی (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۵) جلد چهارم، ص ۱۳۳۵.

۹. مهدی شهبایی و همکاران، «تحلیل تطبیقی اراده‌گرایی سنتی در عصر ناصری با اراده‌گرایی مدرن»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، دوره ۲۱، شماره

۶۶، (بهار ۱۳۹۹) ص ۲۲.

۱۰. حسین آبادیان، بحران آگاهی و تکوین روشنگری در ایران (تهران، انتشارات کویر، ۱۳۸۸) ص ۳۸.

ماهیت خرد حاکم بر آن به طور کلی بی‌خبر بودند. برخوردهای سهمگین و پرهزینه ایران با روسیه را می‌توان آغازگر انقلاب در اندیشه و پرسش‌گری ایرانیان در باب تفاوت وضع خود و غیر دانست؛ این امر نه تنها در آثار نویسندگان ایرانی که در مکتوبات مسافران خارجی^۱ نیز به وضوح نمایان شد. به بیان دیگر، حس و هن ناشی از شکست، به آگاهی از نادانی، نفاق و تباهی تبدیل شد و این آگاهی به تدریج در همه سطوح جامعه ایرانی رسوخ پیدا کرد و سده‌ای پس از آن همه عرصه‌های حیات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران را در بر گرفت.^۲

سفرنامه‌هایی که از آن دوران باقی مانده است، بهترین منبع برای درک آگاهی پدید آمده نسبت به انحطاط خود و تجدد غیر است. آنچه در این باب قابل توجه است، علاقه و تذکر مداوم مسافران ایرانی نسبت به سامان حکومت و محدودیت و مشروطیت قدرت در سایر کشورها می‌باشد. از دیگر سو، نابه‌سامانی ایران بیش از هر زمان مورد توجه واقع گردید که در فقدان قواعدی مشخص برای انتظام و سامان امور، ایران مبدل به «مملکتی درهم و عالمی با هرج و مرج زیاد»^۳ شده بود. دغدغه مکتوبات ایرانی^۴ نسبت به استبداد و قدرت نامحدود و لزوم وجود حد و قانون برای اولین بار در چنین فضایی طرح گردید. سفرنامه میرزا صالح شیرازی نمونه مطلوبی در چنین مواجهه‌هایی با غیر است؛ آنجا که در باب «منتظم بودن» انگلستان صحبت می‌کند و می‌گوید: «قوانین مملکت انگلند مخصوص اند به خود انگلند؛ بدین معنی که هیچکدام از ممالک دنیا نه به این نحو منتظم است نه به این قسم مرتب».^۵ این برخوردها را می‌توان اولین برخوردها با «قانون» به معنای جدید آن دانست. او وجوه متفاوت «حکومت قانون» را به دقت ثبت نموده^۶ و این قوانین را عامل اصلی «منتظم و مرتب» بودن انگلستان می‌داند. او مشروط بودن قدرت پادشاه به قانون را عامل انتظام حکومت تلقی کرده^۷ و در نهایت سبب زینت ولایت فرنگ و بزرگی پادشاهان آن را این‌گونه تفسیر می‌کند که «قواعد و ضوابط مملکتی و دولتی را انتظام داده و بنائی گذارده که نام نیک از آنان باقی ماند».^۸

اگرچه این اندیشه در ابتدا به صورت بسیار محدود و ساده در سفرنامه‌ها طرح شد، اما بستری را پدید آورد که به خصوص در نیمه اول دوره ناصری، اندیشه اصلاح‌طلبی در قالب انتظام‌خواهی با جدیت بیشتری مورد توجه برخی نخبگان و سیاست‌مداران قرار گیرد؛ چنانکه اصلاحات میرزا تقی‌خان امیرکبیر به «نظم میرزاتقی‌خانی» معروف گردید. او با وجودی که به ایام استبداد تعلق داشت^۹ در پی دولت منتظمی بود که از جمله اصول آن «تعدیل سلطنت مطلقه به‌شمار می‌رفت تا اراده مطلق

۱. ن. ک. به: دروویل گاسپار، *سفرنامه دروویل*، ترجمه جواد محبی (تهران، نشر نیک‌فرجام، ۱۳۸۸) ص ۳۷ و پ. آ. ژوبر، *مسافرت به ارمنستان و ایران*،

ترجمه محمود هدایت (تهران، شرکت چاپخانه تابان، ۱۳۲۲) ص ۱۰۲.

۲. جواد طباطبایی، *تأملی درباره ایران، نظریه حکومت قانون در ایران*، مکتب تبریز و مبانی تجددخواهی (تهران، انتشارات مینوی خرد، ۱۳۹۶) ص ۸۹.

۳. میرزا محمدخان مجدالملک، *رساله مجدیبه*، با مقدمه سعید نفیسی (تهران، چاپخانه بانک ملی ایران، ۱۳۲۱) ص ۱۵.

۴. ن. ک. به: محمدحسن خان اعتماد السلطنه، *روزنامه خاطرات*، به کوشش ایرج افشار (تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹) ص ۱۰۵۳ و مجدالملک، همان، ص ۶۹.

۵. میرزا صالح شیرازی، *سفرنامه میرزا صالح شیرازی*، به کوشش اسماعیل راین (تهران، چاپخانه داورپناه، ۱۳۴۷) ص ۳۱۹.

۶. همان، ص ۳۲۶.

۷. همان، ص ۳۲۳.

۸. همان، ص ۱۳۸.

۹. ادوارد براون، *انقلاب مشروطیت ایران*، ترجمه مهری قزوینی (تهران، انتشارات کویر، ۱۳۷۶) جلد دوم، ص ۲۱.

فردی حاکم نباشد.^۱ کوشش‌های او را می‌توان فراهم آوردن مقدماتی برای آشکارسازی «خیال کنسلیطوسیون» دانست که در سلسله مراتب کوشش‌های او در آخرین مرحله قرار داشت و مجال آن به‌دست نیامد.^۲ پس از او سپهسالار با هدف «تأسیس دولت منتظم بر پایه قانون استوار»^۳ دست به سلسله اقدامات اصلاحی زد و حتی اولین طرح قانون اساسی ایران^۴ در زمان او مدون گردید. گسترش اندیشه انتظام خواهی و قانون‌خواهی تا آنجا بود که ناصرالدین شاه که از سفر سوم به فرنگ بازگشت گفت در این سفر آنچه ملاحظه کردیم تمام نظم و ترقی اروپا به جهت این است که قانون دارند و ما هم عزم خود را جزم کرده ایم که در ایران قانونی ایجاد نموده و از روی قانون رفتار کنیم.^۵

در هر حال در دهه‌های ابتدایی دوره ناصری ادبیاتی که در خصوص لزوم انتظام و به خصوص منتظم و محدود شدن قدرت نگارش پیدا می‌کرد رواج بیشتری پیدا کرد و مفهوم قانون نیز در چنان بستری به تدریج شکل گرفت. تأکید بر این امور در آثار زمان قاجار نشان می‌دهد که اگر چه احکام و اوامر و مقررات معمولاً زیاد بود اما قانون، یعنی چارچوبی که تصمیمات دولت به حدود آن محدود، و در نتیجه قابل پیش بینی باشد وجود نداشت.^۶ نکته مهم، به کارگیری مکرر مفهوم نظم و قانون (که از هر دو تنظیم امور و تحدید قدرت استبدادی برداشت می‌شد) در کنار یکدیگر بود و این فکر پدید آمده بود که «چرا باید در دولت نظم و قانون مرتسم نباشد که هر حاکمی بتواند کیف مایشاء و ما اراد با رعیت رفتار کند؟»^۷ در پی چنان فضای فکری و با توجه به اقتضائات خاص آن جای‌گاه، مفهوم کلیدی قانون در ارتباط با مفهوم پربسامد نظم به شیوه‌ای خاص درک گردید که در بخش آینده عناصری از آن در اندیشه میرزاملکم‌خان مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

قابل ذکر است که برخی اندیشمندان معاصر توجهی ویژه به دوره ناصری داشته و با توجه به ادبیات رایج در آن زمان سخن از «نظم میرزاتقی‌خانی»^۸ امیر کبیر و «دولت منتظم»^۹ سپهسالار به میان رانده‌اند که وجه اشتراک مهم این دو در باب انتظام و محدود نمودن قدرت بیان گردیده است. با توجه به بستر و اقتضائات زمان، امکان شکل‌گیری ایده‌هایی که از نهاد سلطنت گذر کند، به نظر بسیار دشوار می‌رسید و از همین رو در این دوران سخن از تأسیس الگوی سلطنت مستقلة منتظمه به معنای

۱. فریدون آدمیت، *امیر کبیر و ایران* (تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۲) ص ۲۲۶.

۲. سیدناصر سلطانی، «عناصر نخستین قانون اساسی ایران؛ اصول حکومت قانون»، *نشریه علمی پژوهش‌های حقوقی*، دوره ۱۹، شماره ۴۲ (تابستان ۱۳۹۹) ص ۳.

۳. فریدون آدمیت، *اندیشه ترقی و حکومت قانون (عصر سپهسالار)* (تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۱) ص ۱۹۳.

۴. سیدناصر سلطانی، همان.

۵. فریدون آدمیت، *ایدئولوژی نهضت مشروطیت* (تهران، نشر گستره، ۱۳۸۷) ص ۱۲.

۶. محمدعلی کاتوزیان، *استبداد، دموکراسی و نهضت ملی* (تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۲) ص ۶.

۷. فریدون آدمیت، همان، ص ۴۴۷.

۸. فریدون آدمیت، *امیر کبیر و ایران*، همان، ص ۱۹۲.

۹. فریدون آدمیت، *اندیشه ترقی و حکومت قانون (عصر سپهسالار)*، همان، ص ۱۹۳.

حکومت و سلطنت مبتنی بر قانون، به میان آورده شده است.^۱ به بیان دیگر، نظریه سلطنت مستقل منظم که بنا بر عقیده برخی اندیشمندان گفتار غالب اصلاحی دوره ناصری بود، نظریه‌ای ویژه عصر گذار در نظر گرفته شد که مقدمه‌ای بر تأسیس سلطنت مشروطه بود.^۲ برخی دیگر از متفکران پا از این مقدار فراتر نهاده و از «گفتمان تنظیمات» سخن به میان آورده‌اند و به تفصیل به بیان عناصر آن و چالش‌های آن پرداخته‌اند^۳ که البته بررسی و نقد این نظریات مجال دیگری را می‌طلبد.

۱/۳. ملکم خان، مدون ادبیات نظری در باب مفهوم قانون

تأثیر ادبیات انتظام‌خواهی را می‌توان در آثار و اندیشه‌های میرزاملکم خان ناظم‌الدوله که در زمره اولین نظریه پردازان قانون در دوره ناصری بود، مشاهده کرد. او دفتر تنظیمات را با رد گزاره «ایران نظم‌پذیر نیست» آغاز می‌کند و با تأکید عنوان می‌کند که «ایران مستعد قبول هر نوع تنظیم می‌باشد». باید توجه داشت که واژه پرسامد نظم در ادبیات میرزاملکم وجه افتراق میان کشورهای پیشرفته و کشورهای غیر پیشرفته است و این تفاوت به اندازه‌ای پررنگ می‌نماید که امکان استیلای سایر کشورها بر کشورهای غیرپیشرفته از جمله ایران را پدید می‌آورد. در همین راستا او به تبیین ساختاری می‌پردازد که راه انتظام از آن می‌گذرد و آن ساختار، چیزی به جز «قانون» نیست.

او در درجه اول دو مقوله نظم شخصی و نظم غیرشخصی را از یکدیگر جدا می‌کند و بیان می‌دارد که آن انتظام که سبب ترقی و پیشرفت است، نه نظم شخصی، بلکه نظم سازمانی و غیر شخصی است «که پس از انقضای عهد مؤسس باز باقی بماند».^۴ او دو قدرت مهم حکومت را از یکدیگر تفکیک می‌کند و بیان می‌دارد: «حکومت مرکب است از دو اختیار، یکی اختیار وضع قانون و دیگری اختیار اجرای قانون».^۵ سپس با توجه به منشأ قانون‌گذاری و یا اختیار اجرا، ساختار سیاسی ایران را در زمره کشورهای قرار می‌دهد «که اختیار وضع قانون و هم اختیار اجرای قانون در دست پادشاه است».^۶ از منظر او رمز اصلاح و سامان یافتن اوضاع سیاسی ایران، اعمال دو قدرت قانون‌گذاری و اجرا از طریق نهادهای جداگانه و به بیان دیگر، نهادبندی قدرت است.^۷ در گام بعد آنچه اهمیت فراوان دارد محدود و متعین شدن قدرت اجرا به قواعد و قوانین مضبوط بوسیله دستگاه تنظیمات است تا آسیب‌های ناشی از قدرت نامحدود بروز و ظهور پیدا نکند. او با وقوف به خطرات ناشی از قدرت نامحدود،^۸ آن را سبب آشفستگی و بی‌نظمی در امور دانسته و همین امر، جدایی دو اختیار تنظیم و اجرا، و محدود شدن قدرت به قانون را

۱. ن. ک به: محمدعلی اکبری، «الگوی سلطنت مستقل منظم: نظریه گذار از سلطنت خودکامه به سلطنت مشروطه»، مجله تخصصی تاریخ دانشگاه تهران، شماره ۴ (بهار ۱۳۸۲)، ص ۵.

۲. همان، ص ۱۹.

۳. ن. ک به: داود فیرحی، همان.

۴. میرزاملکم خان، مجموعه آثار میرزا ملکم خان، به کوشش محیط طباطبایی (تهران، چاپ حیدری، بی تا)، دستگاه دیوان، ص ۸۳.

۵. همان، دفتر تنظیمات، ص ۱۵.

۶. همان.

۷. همان.

۸. همان، دفتر قانون، ص ۱۴۹.

ضروری می‌سازد. در نهایت می‌توان گفت که تمام هدف میرزاملکم از بیان آنچه که ذکر شد، گامی برای رسیدن به ساختاری معین برای محدود و مشروط نمودن قدرت لامتناهی و تبدیل اداره اختیاری به اداره قانونی^۱ بود.

«دفتر تنظیمات» که در زمره مهم‌ترین آثار اوست، به «هر حکمی که از حکومت صادر شود و مبتنی بر صلاح عامه باشد و اطاعت آن به تساوی بر افراد طایفه لازم آید»^۲ قانون اطلاق کرده است. قانون مدنظر ملک‌خان اگرچه در فقدان مفاهیم اساسی فلسفه حقوق شکل گرفت،^۳ شباهت‌هایی با برخی اوصاف شکلی قانون مدرن^۴ دارد؛ چنانکه بیان می‌کند هر قراری که دولت آن را قبول و مجری بدارد قانون نیست؛ بلکه «لازمه قانون آن است که از دستگاه قانون صادر شود».^۵ او نه تنها به لزوم صدور قانون از مجلس اشاره دارد بلکه بیان می‌دارد «قانون مجلس باید به عبارات واضح نوشته شده و در روزنامه دولتی اعلان شده باشد»^۶ و بدین شکل لزوم وضوح و علنی بودن قانون را تأیید می‌کند. همچنین عمومیت و تساوی در مقابل قانون را به رسمیت می‌شناسد و اعلام می‌دارد «قانون در کل ممالک ایران در حق جمیع افراد رعایای ایران حکم مساوی دارد».^۷ مسئله دیگری که ملک‌خان به شکل‌های مختلف مطرح نموده و نشان می‌دهد که به الزام آور بودن قانون توجه دارد، لزوم وجود ضمانت اجرا برای قوانین است؛ چنانکه بیان می‌کند «هر حکمی که تنبیه مخالف آن مشخص نباشد یا نصیحت است یا آرزو»^۸ و نیز تصریح می‌کند «مخالفت قانون تقصیر است و هر تقصیری حکماً سزای معینی خواهد داشت».^۹ همچنین او به نوعی مسئولیت سیاسی وزرا را به رسمیت می‌شناسد و عنوان می‌دارد «تکلیف وزرا اجرای قانون است و خارج از قانون به هیچ کاری نباید اقدام کنند... هر وزیری در صورت عجز خود در اجرای قانون فی‌الغور از وزارت استعفا نماید».^{۱۰}

در نهایت به نظر می‌رسد که ملک‌خان آشنایی اجمالی با برخی اوصاف قانون داشته که یادآور اشاره به ویژگی‌های قانون در نوشته‌های بعد از جنگ جهانی دوم در سنت غربی است؛ ملک‌خان از این سخنان و اندیشه‌ها بیگانه نبوده و خودش در جایی نوشته است که «قرآن حقوق» را خوانده است که اشاره‌ای به روح القوانین منتسکیو است.^{۱۱} اما آنچه که درک ملک‌خان از

۱. همان، ص ۱۰۸.

۲. همان، دفتر تنظیمات، ص ۱۵.

۳. اکرم صالحی هیکویی و همکاران، همان، ص ۱۸.

۴. الزام آور بودن، عام بودن، امری بودن، علنی بودن، وضوح و تصویب توسط مرجع ذی‌صلاح را می‌توان به عنوان برخی از این ویژگی‌ها شمرد؛ ن.ک به: محمد راسخ، «ویژگی‌های ذاتی و عرضی قانون»، مجله پژوهش مجلس، سال سیزدهم، شماره ۵۱، (تابستان ۱۳۸۵)؛ همچنین: عباسعلی کدخدایی و محمدجواهری طهرانی، «کاوشی در مفهوم و اوصاف قانون»، فصلنامه مطالعات حقوقی دولت اسلامی، سال دوم، شماره ۳، (بهار ۱۳۹۲).

۵. میرزاملکم‌خان، همان، دفتر قانون، ص ۱۳۸.

۶. همان، دفتر تنظیمات، ص ۲۵.

۷. همان، ص ۳۹.

۸. همان، دفتر قانون، ص ۱۲۷.

۹. همان، ص ۱۲۹.

۱۰. همان، دفتر تنظیمات، ص ۲۸-۲۹.

۱۱. فردین مرادخانی، «میرزاملکم‌خان و مسئله قانون»، مجله قلم‌پاران، سال پنجم، شماره ۳۰، (آبان و آذر ۱۴۰۰)، ص ۵۷.

قانون را متمایز می‌سازد، فهمی بود که او از قانون در بستر دوره انتظام‌خواهی بدست آورد؛ فهمی از قانون که در موج اولیه اصلاح‌طلبی ایرانیان در دوران ناصری شکل گرفت و البته دوامی نیافت، اما آثاری مهم بر نهضت قانون‌خواهی ایرانیان داشت. در ادامه سعی بر بررسی و تحلیل این درک از قانون در آثار ملکم‌خان خواهد شد.

۲. بررسی مفهوم قانون در ادبیات میرزاملکم‌خان ناظم‌الدوله

باتوجه به آنچه پیشتر ذکر شد، ملکم‌خان برای اولین بار ادبیاتی که در دوران تنظیمات‌خواهی در باب قانون پدید آمده بود را به تفصیل تدوین نمود. این بخش برای مطالعه شیوه درک اولیه ایرانیان از مفهوم قانون در آن دوران، به بررسی تفصیلی این مفهوم در آثار میرزاملکم‌خان پرداخته است. در این راستا ابتدا عناصر خاص مفهوم قانون که به طور مشخص درک ایرانیان از مفهوم قانون در این دوران را از درک بعدی آنان در موج دوم اصلاحات (قانون به مثابه اراده ملی) متمایز می‌سازد، بررسی می‌گردد و سپس آثار و بازخوردها به این درک خاص از قانون، به اجمال بیان می‌گردد.

۲/۱. عناصر خاص مفهوم قانون در اندیشه میرزاملکم‌خان

اولین عنصر خاص را می‌توان بدین شکل بیان نمود که هدف غایی قانون، مشروط و مقید کردن قدرت مطلق است. در همین راستا مفهوم قانون به دنبال آن است که به شیوه‌ای بسیار عملگرایانه در پی رفع ناکارآمدی و ایجاد ساختاری برای سامان امور برآید. ملکم‌خان متوجه است در وضع فعلی مباحثین دستگاه دیوان «بی‌آنکه اصلا در بند احتیاج مردم باشند، این دستگاه پوسیده را هرطور می‌خواهند می‌گردانند»^۱ از همین رو با شناسایی استبداد و قدرت مطلق به عنوان مسئول نابسامانی فعلی، در پی تحدید و مشروط نمودن قدرت با قانون است. به همین علت اعمال دو قدرت تقنین و اجرا می‌بایست از یکدیگر جدا شوند و «مناسب نظام، محکوم اختیار هیچ نباید باشند مگر اختیار قانون»^۲ قانون به صراحت در پی محدود و مشروط نمودن قدرت وزرا و حکام دولتی به قانون است و صراحتاً تأکید می‌کند «عموم کارگزاران دولت باید بلا استثنا محکوم قانون باشند. باید خارج از قانون نتوانند قدمی بردارند. وزارت‌خانه‌های دولت باید به حکم قانون، معین و محدود و مقرر باشند»^۳. این امر، بیان دیگری از لزوم تبدیل اداره اختیاری و نامشروط به اداره قانونی است که ملکم‌خان آن را «چاره معایب و راه ترقی» می‌خواند و در نهایت، هدف اصلاحات را به نوعی حاکمیت قانون بیان می‌کند.

دومین عنصر مهم مفهوم قانون را می‌توان در این مورد دانست که قانون، درگیری با نهاد سلطنت ندارد. قانونی که ملکم‌خان در رساله‌های مهم خود از آن سخن رانده است، در بستر سلطنت طرح شده است. او مستقیماً به تقابل با سلطنت و سلب صلاحیت از آن نمی‌پردازد و معتقد است «اختیار وضع قانون و اجرای قانون حق پادشاه است»^۴ بلکه آنچه مورد توجه ملکم‌خان است، شیوه اعمال و استفاده از این دو حق اساسی توسط پادشاه است و معتقد است «هرقدر این دو اختیار جدا بوده قدرت پادشاهی

۱. همان، مجلس تنظیمات، ص ۹۴.

۲. همان، دستگاه دیوان، ص ۹۲.

۳. همان، اصول ترقی، ص ۲۰۹.

۴. همان، ص ۲۴.

بیشتر و دستگاه حکومت منظم تر است.^۱ به بیانی دیگر او در پی سلب مشروعیت و یا حتی سلب اختیارات سنتی پادشاه نیست، بلکه تمرکز خود را بر ایجاد نهادهایی منتظم و قدرتمند (تنظیمات و اجرا) در ساختار سیاسی ایران قرار داده تا اختیارات سنتی پادشاه را در قالب نهادهای مذکور منتظم نماید. این امر از سویی تفسیر به مصلحت‌سنجی او می‌شود؛^۲ چنانکه ملک‌خان موضوع محدودیت و مشروعیت حقوق سلطنت را با صراحت عنوان نکرده تا مانع برانگیختن مخالفت دربار گردد. اما این نکته غیر قابل اغماض است که او با طرح مفهوم قانون در تلاش بوده تا به وسیله نهادهای دوگانه پیشنهادی و هدایت قدرت مطلق پادشاه به ساختاری منتظم، گام‌های ابتدایی را در جهت تحول در ساختار حکومت خود گامه بردارد.

عنصر سوم آن است که قانون در اندیشه ملک‌خان در ساختاری انتصابی و از بالا به پایین وضع می‌گردد است. برخلاف آن درک از مجلس در موج بعدی اصلاحات که به انقلاب مشروطه انجامید، در نظام فکری ملک‌خان، مجلس وضع قانون مرکب از مردم نیست و ترکیبی از اعضای منصوب از طرف شاه است.^۳ اگرچه در شروط وضع قانون، قید تضمین صلاح عامه ذکر شده است و بدین وسیله تلاش بر آن شده است که اقتضای جامعه و مردم مدنظر قرار گیرد؛ ضمن آنکه تساوی در برابر قانون نیز به عنوان امری اساسی در اندیشه ملک‌خان جای گرفته است. اما در نهایت اصول حکمرانی یا قوانین دولتی که ملک‌خان در آن مرحله پیشنهاد می‌کرد و در نظر داشت، بیشتر مربوط می‌شد به حکومت قانونی و نوعی دولت منتظم و از مفهوم دولت ملی و مجلس شورای ملی و پارلمان، فاصله جدی داشت.^۴ از نظر او مجلس تنظیمات که مرجع وضع قوانین است، مجرای اعمال اراده سلطنتی می‌باشد و نیز «قانون باید بیان اراده شاهنشاهی و متضمن صلاح عامه باشد».^۵ البته این عقیده محل بحث‌های جدی است؛^۶ چنانچه قانون نه وسیله تغییر اجتماعی یا انقلاب اجتماعی؛ بلکه خود قانون برآیند و محصول چنین تغییر و تحولی است.^۷ در اندیشه میرزاملکم، در مقیاس بزرگ‌تر نیز اصولاً اصلاحات از خواست مردم و یا آگاهی مردم ایجاد نمی‌شود؛ بلکه او اصلاح امور ایران را با اصلاح حکومت آن آغاز می‌کند. در ساختاری که ملک‌خان نظریه پرداز آن است گرچه انسان موقی نقش مهمی دارد، اما نقطه آغاز اصلاحات نه از تحول فرد، بلکه از تحول حکومت است. او معتقد است «باید اول کارخانه دولت را نظم داد؛ جمیع این تنظیمات و آبادی ایران باید از کارخانه دولت بیرون بیاید».^۸

۱. همان، ص ۲۰.

۲. فریدون آدمیت، *فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطت* (تهران، چاپخانه تابان، ۱۳۴۰) ص ۱۳۱.

۳. مرادخانی، فردین، *خوانش حقوقی از انقلاب مشروطه ایران، تاریخ مفاهیم و نهادهای حقوق عمومی در ایران* (تهران، نشر میزان، ۱۳۹۶) ص ۳۰۶.

۴. ماشاءالله آجودانی، *مشروطه ایرانی* (تهران، نشر اختران، ۱۳۸۶) ص ۲۸۴.

۵. میرزاملکم‌خان، همان، دفتر تنظیمات، ص ۲۷.

۶. شایان ذکر است که میرزاملکم‌خان در اواخر عمر خود به نظریه سلطنت معتدله روی آورد و واضع قانون را آحاد یک جماعت دانست. ن. ک به:

محمد راسخ و فاطمه بخشی زاده، همان، ص ۸.

۷. سیدناصر سلطانی، «در آمدی تاریخی بر مسئله اجرای قانون اساسی»، نشریه حقوق اساسی، دوره ۷، شماره ۱۳ (بهار و تابستان ۱۳۸۹) ص ۹.

۸. میرزاملکم‌خان، همان، اصول ترقی، ص ۲۰۴.

عنصر چهارم را می‌توان این‌گونه بیان نمود که *قانون از سنخ علم و فن است*. ملک‌خان معتقد است که قانون از سنخ علم جدید و فن است؛ مفهوم این جمله زمانی مشخص می‌شود که او عقل طبیعی را در مقابل علم جدید قرار می‌دهد: «اعظم موانع ترقی ایران این است که وزرای ما عقل خود را بر علوم فرنگستان ترجیح می‌دهند».^۱ این نکته بسیار مهم است که او اذعان دارد لازمه ترقی، علم جدید است و به عقل طبیعی و روش‌های گذشته نمی‌توان اکتفا کرد؛ از همین رو می‌گوید: «عقل تنها برای وزرات این ایام کافی نیست، بلکه چیزی که لازم داریم، علم است... اگر ما بخواهیم فقط به عقل طبیعی خود حرکت کنیم، منتهی ترقی ایران مثل ایام کیومرث خواهد بود».^۲ او معتقد است دستاوردی که حاصل علوم و فنون جدید است «حاصل عقول و اجتهاد کل حکمای روی زمین است»^۳ و در قالب علوم و فنون جدید گردآورده شده‌اند. نکته جالب توجه در ساختار مکانیکی و مشابهی است که ملک‌خان برای وجوه مختلف پیشرفت قائل است: «راه ترقی و اصول نظم را فرنگی‌ها در این دو سه هزار سال مثل اصول تلغرافیا پیدا کرده‌اند و بر روی یک قانون معین ترتیب داده‌اند. همانطوری که تلغرافیا را می‌توان از فرنگ آورد و بدون زحمت در طهران نصب کرد، می‌توان اصول نظم ایشان را اخذ کرد و بدون معطلی در ایران برقرار ساخت».^۴ او بر همین اساس، اصول بنیان‌نهادن دستگاه قانون «که شرایط آن را علمای فرنگ به وضوح مشخص کرده‌اند»^۵ را طرح می‌کند و قانون تنظیماتی نیز در چنین بستری قابل درک است. البته نگاه مکانیکی ملک‌خان به قانون مورد بحث بسیاری نیز بوده است: «همین قدر به اختصار باید گفت اخذ فنون مادی تمدن خارجی البته سهل‌تر و ساده‌تر است تا اقتباس تأسیسات اجتماعی اجنبی که تکامل آن با سیر عمومی تاریخ ملل و رسوم و سنن اقوام مرتبط است و عامل انسانی در آن تأثیر عمیق دارد».^۶ چنین نگاهی به قانون آثاری بسیار مهم را در پی دارد که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

پنجمین عنصر آن است که به سبب ماهیت فنی قانون، درگیری با شریعت موضوعیتی پیدا نمی‌کند. همانگونه که پیشتر اشاره شد، ملک‌خان قانون را از سنخ علوم و فنون می‌دانست و به نوعی به مانند علوم تجربی در باب آن حکم می‌کرد. او عمدتاً نگاهی فرمالیستی دارد و نه به ماهیت قانون بلکه بیشتر به فلسفه راجع به ترتیب و اداره می‌اندیشد.^۷ در چنین وضعی، قانون فارغ از مسائل مختص هر جامعه از جمله الزامات اجتماعی و دینی، با تمرکز بر اصول شکلی و صوری دیوان‌سالاری، در جهت تنظیم اوضاع جامعه به کار گرفته می‌شود. از همین رو ملک‌خان خطاب به افرادی که تقلید اصول نظم و از جمله قانون از سایر کشورها را مخالف با دین و شریعت می‌دانستند می‌گوید: «از کجا فهمیدید که اصول نظم فرنگ خلاف شریعت اسلام است؟ ترتیب مناصب دیوانی چه منافاتی با شریعت دارد؟ انتظام دولت منافی هیچ مذهب نیست».^۸ او قانون را حاوی اصول نظم

۱. همان، دفتر قانون، ص ۱۶۲.

۲. همان، دفتر تنظیمات، ص ۸-۹.

۳. همان، دفتر تنظیمات، ص ۱۱.

۴. همان.

۵. همان، دفتر قانون، ص ۱۲۵.

۶. فریدون آدمیت، همان، ص ۱۲۳.

۷. داود فیرحی، همان، ص ۳۲۴.

۸. میرزاملکم‌خان، همان، دفتر تنظیمات، ص ۱۴.

می‌دانست، بر مبنای علم یا فن بودن قانون است که تعارض و تداخل شرع (به مثابه اعتقادات) و قانون (به مثابه فن) اصلاً موضوعیتی پیدا نمی‌کند؛ از همین رو او نقد «ما مسلمان هستیم و نمی‌توانیم ترقی کفار را سرمشق خود قرار دهیم»^۱ را غیر منطقی و عجیب می‌داند و پیش‌فرض‌های چنین نظرانی را از اساس قبول ندارد. در رویکرد ملکم‌خان، قانون به سبب ماهیت کاملاً فنی که دارد، تداخلی با حوزه نفوذ شریعت ندارد و بحث هماهنگی و یا عدم هماهنگی آن با شریعت از ابتدا موضوعیتی پیدا نمی‌کند. البته این رویکرد او که توسط شارحان تعبیر به سرگردانی بین ارزش‌های سنتی بین ارزش‌های سنتی و نیز جریان‌ها غربی شد^۲ نیز مورد انتقاد واقع شده است.

ویژگی ششم را می‌توان این‌گونه وصف نمود که قانون با توجه به ماهیت خاص آن، قابل‌اخذ و تقلید از سایر کشورهاست. همانگونه که پیش از این بیان شد، از دیدگاه ملکم‌خان قانون به مثابه علم و فنی برای تنظیم امور و ایجاد دیوان‌سالاری، ضمن اصولی مدون شده است. او این اصول را واجد شرایط معینی می‌داند که «حکمای فرنگ این شرایط و این قواعد را در کمال وضوح مشخص کرده‌اند».^۳ سپس تأکید بر آن دارد که «عقل طبیعی و ساده خلق ایران را با قدرت علوم مجتمعه دنیا نمی‌توان مشتبه کرد و مسائل دولت را نمی‌توان به عقل بی‌علم، حل نمود».^۴ در نتیجه میرزا ملکم با قیاس گرفتن قانون از سایر علوم طبیعی معتقد است که به علت ماهیت فنی قانون، از سویی ایرانیان با عقل خام قادر به تدوین قانون نیستند و از سویی دیگر حوزه نفوذ قانون و سایر اصول تنظیمات، تداخلی با حوزه شریعت ندارد و این امر تقلید از سایر کشورها را بلامانع می‌سازد؛ او استدلال می‌کند: «اگر ما در جمیع صنایع محتاج سرمشق غیر بوده و هستیم، چگونه می‌توانیم در صنایع دیوانی که هزار مرتبه دقیق‌تر از جمیع علوم و صنایع دیگر است اختراعی نمائیم؟»^۵ به همین سبب نه تنها قائل به جواز، که قائل به ضرورت تحصیل اصول تنظیم قانون از سایر کشورها بود. این امر در عقیده ملکم‌خان تا آنجا شدت می‌گیرد که شرط قانون‌مند شدن کشور را در تقلید کامل از سایر کشورها می‌بیند و بیان می‌دارد: «اجرای قانون در هیچ دولت میسر نمی‌شود مگر به واسطه آن ترتیب حیرت‌انگیز که دول فرنگ اختراع کرده‌اند».^۶ فریدون آدمیت در باب علت این عقیده ملکم‌خان عنوان می‌دارد: «اصول عقاید ملکم بر این پایه بنا شده بود که اشاعه مدنیت غربی در سراسر جهان نه تنها امری است محتوم تاریخ، بلکه این تحول از شرائط تکامل هیئت اجتماع است. در تاریخ نشر مدنیت غربی در ایران، ملکم پیشرو اصلی و مبتکر واقعی اخذ تمدن فرنگی بدون تصرف ایرانی بود».^۷

۱. همان، ندای عدالت، ص ۱۹۷.

۲. حامد الگار، میرزا ملکم‌خان، پژوهشی در باب تجددخواهی ایرانیان، ترجمه جهانگیر عظیم‌ا(تهران، انتشارات مدرس، ۱۳۶۹) ص ۲۸۵.

۳. همان، دفتر قانون، ص ۲۱۰.

۴. همان، ندای عدالت، ص ۲۱۰.

۵. همان، دفتر قانون، ۱۲۶.

۶. همان، دفتر قانون، ص ۱۴۵.

۷. فریدون آدمیت، همان، ص ۱۱۳.

۲/۲. بازخوردها نسبت به درک میرزاملکم‌خان از قانون

گفتمان ملکم‌خان را می‌توان اولین تلاش نظری جدی در راستای تدوین طرحی برای اصلاحات ایران دانست. این نکته قابل ذکر است که با توجه به جایگاه سلطنت و نیز شرایط سیاسی ایران، جنبش تنظیمات متأثر از اصلاحات دو کشور روسیه و عثمانی^۱ شکل گرفت؛ ملکم‌خان نیز بر این امر اذعان داشت که «آنچه برای ما لازم است تحقیق اوضاع سلطنت‌های مطلق است».^۲ این اندیشه در عین تمرکزگرایی، در تلاش برای برداشتن اولین گام‌ها در راستای ایجاد حکومت قانون و انتظام ایران بود. شاید مصلحت‌خانه ناصری ملهم از این دیالکتیک زاده شده باشد.^۳ مصلحت‌خانه^۴ به عنوان نهادی جدید و متأثر از گادییات انتظام‌خواهی نخستین دستگامی بود که با منطق عرفی، بالقوه اختیار قانون‌گذاری داشت. در همان زمان، «شورای دولتی»^۵ در کنار مصلحت‌خانه، نهادهای دوگانه‌ای را تشکیل می‌دادند که بسیار با ادبیات اصلاحی آن سال‌ها در باب تفکیک دو قدرت تقنین و اجرا طرح شد، شباهت داشت. اگرچه که مصلحت‌خانه در نهایت به علت عدم امکان استقلال اعضا^۶ و نیز ناروشن بودن مرز اختیارات با شورای دولتی^۷، توفیق زیادی به دست نیاورد.

علاوه بر آن این درک از قانون و پیشفرض‌هایی که بر آن استوار بود در سال‌های بعد و توسط سایر اندیشمندان به چالش کشیده شد. برخلاف ملکم‌خان که معتقد به آغاز اصلاحات و تنظیم قوانین از سوی حکومت (از بالا به پایین) است، میرزا فتحعلی آخوندزاده نظرات متفاوتی داشت با اعتقاد به «حقوق اجتماعی طبیعی برای افراد»^۸ نقش آگاهی و اصلاح‌طلبی از سوی توده مردم را واجد اهمیت فراوانی می‌دانست؛ چنانکه معتقد است: «به علت اینکه هرگونه تنظیمات و قوانین مبتنی بر علم است، مادام که مردم صاحب علم نشوند، تنظیمات و قوانین را نخواهند فهمید و به قبول و اجرای آن‌ها استعداد نخواهند داشت».^۹ نه تنها آگاهی عمومی برای اجرای قوانین لازم است، بلکه مطالبه این قوانین نیز می‌بایست از سوی خود مردم باشد «چراکه افراد بشر برای اعمال حقوق خود نیازی به کسی ندارند و بایستی برای اجرایی ساختن حقوق خود از هیچ اقدامی فروگذار نباشند».^{۱۰} بر همین اساس معتقد بود اجرای عدالت و رفع استبداد، به وسیله خود ظالم ممکن نیست، بلکه «ملت باید خودش صاحب علم

۱. جرج کرزن، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحیدمازندرانی (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۴۹) ص ۵۵۴ ویرانوند آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتحی (تهران، نشر نی، ۱۳۸۴) ص ۶۱.

۲. میرزاملکم‌خان، همان، دفتر تنظیمات، ص ۱۵.

۳. داود فیرحی، همان، ص ۳۷۰.

۴. ن. ک. به: فریدون آدمیت و هما ناطق، *افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار* (تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۵۶) ص ۲۱۷ و فریدون آدمیت، *اندیشه ترقی و حکومت قانون*، همان، ص ۶۲.

۵. همان، ص ۵۲.

۶. منوچهر کمالی، *حکومت قانون (اندیشه قانون‌خواهی در ایران سده نوزده)* (تهران، بی‌نا، ۱۳۵۷) ص ۲۶۰.

۷. داود فیرحی، همان، ص ۲۱۵.

۸. فریدون آدمیت، *اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده* (تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۹) ص ۱۴۰.

۹. منوچهر کمالی‌طه، همان، ص ۷۲.

۱۰. میرزا فتحعلی آخوند زاده، *مقالات*، به کوشش باقر مومنی (تهران، چاپخانه زیبا، ۱۳۵۱) ص ۹۴.

شود، به ظالم رجوع کرده و بگوید از بساط سلطنت و حکومت گم شو! بعد از آن خودش مطابق اوضاع زمانه قانون وضع نماید.^۱ مورد دیگری که قانون در چنان ادبیاتی را بسیار متمایز می‌کند، ماهیت فرمالیستی آن است که قانون را به مثابه علم یا فن در ردیف سایر علوم تجربی می‌بیند. چنین دیدگاهی لاجرم به خالی شدن ساختار حقوقی از عوامل اجتماعی و فرهنگی خاص هر ملت و به طور خاص، شریعت می‌انجامد و تقلید کامل از سایر کشورها را مجاز می‌داند. در حالی که میرزایوسف‌خان مستشارالدوله با نگاهی متفاوت «یک کلمه» را تدوین نمود که ناظر بر روح قوانین یا مبنای فلسفه حقوقی است که مجموعه های قانونی می‌بایست با رعایت آن تدوین می‌شد.^۲ او با حساسیت نسبت به جایگاه شریعت در سنت ایرانی، در نظر داشت که نظام حقوقی به عنوان بخشی از ساخت یک فرهنگ، نمی‌تواند نسبت به الزامات فرهنگی بی‌تفاوت باشد؛ از همین رو با اصرار بر آنکه «وضع قانون هرگز منافی مذهب حقه اسلام نیست و خلل و نقصی به دین و اسلامیان نمی‌رساند»،^۳ تلاش در هموار نمودن راه در جهت اصلاحات حقوقی را داشت. او حتی پا را فرتر گذاشت و پس از بررسی اعلامیه حقوق بشر فرانسه، با ذکر اینکه این اصول «در شریعت اسلام به باری راجع است» و یا «با فلان قاعده شرعی مطابقت دارد» و یا «این قواعد در شریعت اسلامی به باری مطابق است» و یا حتی «این قواعد از شریعت اسلام است»؛^۴ نشان داد که در کشورهایی که حقوق شرع بخش مهمی از نظام سنت قدمایی را تشکیل می‌دهد، نمی‌توان، در بی‌اعتنایی به کتاب شرع، کتاب قانون تدوین کرد.^۵

ذکر این نکته ضروری است که ایده قانون در دوران انتظام طلبی عهد ناصری از وجوه مختلفی مورد نقد و بحث شارحان قرار گرفته است که نقطه محوری آن را می‌توان در شکل‌گیری آن در بی‌اعتنایی نسبت به سنت و نیز در عدم توجه به حقوق شرع به عنوان بخشی مهم در سنت ایرانی دانست.^۶ قانون نه تنها به لوازم سنت ایران، که به مبانی اندیشه تجدد و روح قوانینی که آن نهادها را ایجاد کرده بود اعتنایی نداشت^۷ که مدعی تقلید کامل از نظام حقوق سایر کشورها بود. این سهل‌انگاری‌ها نه عامدانه، که به علت امتناع وجود عقلانیت مدرن در اندیشه روشنفکران عصر مشروطه بود که فهم و درک درست از مفاهیم نظام‌های حقوقی مدرن را برای آنان ممتنع می‌ساخت؛^۸ همچنین در پی یک‌باره وارد شدن این مفاهیم مدرن به ایران، طی زمان گذار در آن‌ها محقق نگردید.^۹ علیرغم آنکه ایده قانون در این دوران خاص در توجه به لوازم اندیشه از توفیق چندانی برخوردار نبود اما راوی مرحله‌ای مهم از قانون‌خواهی ایرانیان و گامی اساسی در راستای طرح حکومت قانون بود. ایده اصلی آن در گذر

۱. میرزافتحعلی آخوندزاده، مقالات فلسفی، به کوشش ح صدیقی (تهران، نشر کویر، ۱۳۸۸) ص ۴۰.

۲. جواد طباطبایی، همان، ص ۲۰۱.

۳. میرزا یوسف خان تبریزی (مستشارالدوله)، یک کلمه، به کوشش باقر مومنی (بی‌جا، بی‌تا) ص ۱۵۶.

۴. همان، ص ۱۰۰-۱۰۱-۶۹-۱۰۲.

۵. جواد طباطبایی، همان، ص ۲۴۰.

۶. حسین آبادیان، بحران آگاهی و تکوین روشنگری در ایران، همان، ص ۱۸۵.

۷. جواد طباطبایی، تأملی درباره ایران، نظریه حکومت قانون در ایران، مبانی نظریه مشروطه‌خواهی (تهران، انتشارات مینوی خرد، ۱۳۹۵) ص ۱۰۳.

۸. قدرت‌الله رحمانی و همکاران، همان، ص ۱۸.

۹. یحیی اکبری و همکاران، «ورود مفهوم حق به ایران و برخورد قانون‌گذار اساسی با آن در عصر مشروطه»، دوفصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، سال پنجم، شماره ۱۰، (بهار و تابستان ۱۳۹۵) ص ۱۶.

از حکمرانی استبدادی و بدون قید، به حاکمیت قانون نه تنها در آثار سایر اندیشمندان مشروطه خواه به خوبی هویدا بود، بلکه تأثیر غیر قابل انکاری بر جریان انقلاب مشروطیت که در پی بنیان نهادن حد یقفی برای قدرت نامحدود بود، گذاشت.

نتیجه گیری

آنچه در قالب اصلاحات و یا انقلاب‌ها در سرزمین‌های متفاوت رخ می‌دهد، ناچار از تن دادن به اقتضانات و محظورات خاص همان بستر است. سنت هر جامعه، نشأت گرفته از افکار و اندیشه‌های یک ملت در طول سال‌های طولانی زندگی اجتماعی است و تأثیر آن به مثابه یک جبر تاریخی، بر تحولات و انقلابات جوامع، سایه افکنده است. جنبش مشروطه‌خواهی ایران نیز از این امر، مستثناء نیست. قانون به عنوان کلیدی‌ترین مفهوم این دوران، محمل مفاهیمی متأثر شرایط خاص ایران بود و این اقتضانات خاص، وجوه سلبی و ایجابی آن را معین نمودند. ایران در زمان قاجار در فقدان ساختار حقوقی‌ای که قادر به تنظیم مناسبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی باشد و هرج و مرج ناشی از آن فقدان، برای اولین بار متوجه تفاوت خود با سایر کشورها شد و به علت محدودیت زبانی، از واژه «نظم» برای تبیین این تفاوت بهره برد. این امر سایه خود را بر مفهوم قانون نیز افکند و قانون را به مثابه امری نظام‌بخش که سبب انتظام اوضاع مشوش ایران می‌شود معنا کرد. مهم‌ترین وجه فقدان نظم ایرانیان، در قدرت مطلق و خودسرانه و فقدان هرگونه حدود مؤثر برای مقید و مشروط کردن آن نمود پیدا کرد که مفهوم قانون به مثابه جایگزینی برای استبداد در نظر گرفته شد. توجه به قانون به عنوان انتظام‌بخش امور نابسامان کشور و نیز تنظیم‌کننده قدرت نامحدود، در اولین آثاری که آگاهانه به تفاوت وضع ایران و سایر کشورها اشاره کرده‌اند، قابل درک است. چنانچه با ستایش از وضع حکومت قانون، به منتظم‌بودن تعبیر می‌کردند و آن را سبب پیشرفت سایر کشورها تعبیر می‌کردند. تأثیر این آگاهی در افکار و اقدامات برخی دولتمردان قاجاری به خصوص امیرکبیر و سپهسالار نیز قابل مشاهده است. اما ملکم‌خان اولین فردی بود که تلاش کرد ادبیاتی نظری را در خصوص این درک خاص از مفهوم قانون پدید آورد و ادبیاتی که در این باب پدید آمده بود را تدوین نمود. با توجه به آثار او، ویژگی اصلی قانون آن است که با شناسایی استبداد و قدرت مطلق به عنوان مهم‌ترین وجه فقدان انتظام، در پی تحدید و مشروط نمودن قدرت وزرا و حکام به قانون است. این قانون نه در تقابل با سلطنت که در تقابل با استبداد مطرح می‌شود و از همین رو به شرط منتظم بودن سلطنت، درگیری با آن ندارد. قانون مفهومی دموکراتیک و در پی سرنگونی سلطنت نبود، بلکه بسیار تمرکزگرا بود و در عین تمرکزگرایی، تلاش در تحول حکمرانی سنتی به حکمرانی منتظم از طریق ایجاد نهادهایی جدید داشت. علاوه بر این، مفهوم قانون بسیار عملگرا و عینی درک می‌گردید، به گونه‌ای که قابل قیاس با حقوق موضوعه بود و مبنای فرهنگی و اجتماعی قوانین و نیز بستر سنتی آن اهمیت چندانی نداشتند؛ از همین رو تقلید کامل از قوانین سایر کشورها نه تنها مجاز، که لازم بود و نیز، تعریف نسبت قانون با شریعت از اساس موضوعیت پیدا نمی‌کرد. اگرچه قانون تنظیماتی در نهایت توفیق چندانی در عرصه سیاست پیدا نکرد و نیز پیش‌فرض‌های

نظری آن مورد انتقادات بسیار جدی واقع شدند، اما توانست گام‌های اولیه و مهمی را در راستای گذر از حکمرانی استبدادی به حکمرانی قانونی بردارد.

منابع

کتاب‌ها

- اعتماد السلطنه، محمدحسن خان، *روزنامه خاطرات*، به کوشش ایرج افشار (تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹).
- آبادیان، حسین، *بحران آگاهی و تکوین روشنگری در ایران* (تهران، انتشارات کویر، ۱۳۸۸).
- آبراهامیان، یرانوند، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی (تهران، نشر نی، ۱۳۸۴).
- آجودانی، ماشاءالله، *مشروطه ایرانی* (تهران، نشر اختران، ۱۳۸۶).
- آخوندزاده، میرزافتحعلی، *مقالات فلسفی*، به کوشش ح صدیقی (تهران، نشر کویر، ۱۳۸۸).
- آخوندزاده، میرزافتحعلی، *مقالات*، به کوشش باقر مومنی (تهران، چاپخانه زیبا، ۱۳۵۱).
- آدمیت، فریدون و هما ناطق، *افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشرنشده دوران قاجار* (تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۵۶).
- آدمیت، فریدون، *امیرکبیر و ایران* (تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۲).
- آدمیت، فریدون، *اندیشه ترقی و حکومت قانون (عصر سپهسالار)* (تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۱).
- آدمیت، فریدون، *اندیشه‌های میرزافتحعلی آخوندزاده* (تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۹).
- آدمیت، فریدون، *ایدئولوژی نهضت مشروطیت* (تهران، نشر گستره، ۱۳۸۷).
- براون، ادوارد، *انقلاب مشروطیت ایران*، ترجمه مهری قزوینی (تهران، انتشارات کویر، ۱۳۷۶).
- پ. آ. ژوبر، *مسافرت به ارمنستان و ایران*، ترجمه محمود هدایت (تهران، شرکت چاپخانه تابان، ۱۳۲۲).
- تبریزی، میرزا یوسف خان (مستشارالدوله)، *یک کلمه*، به کوشش باقر مومنی (بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا).
- جمعی از نویسندگان، *فرهنگ اندیشه‌های سیاسی*، ترجمه خشایار دیهیمی (تهران، نشر نی، ۱۳۸۵).
- شاردن، جان، *سیاحتنامه شاردن*، ترجمه محمد عباسی (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۵).
- شیرازی، میرزا صالح، *سفرنامه میرزا صالح شیرازی*، به کوشش اسماعیل رائین (تهران، چاپخانه داورپناه، ۱۳۴۷).

- طباطبایی، جواد، تأملی درباره ایران، نظریه حکومت قانون در ایران، مکتب تبریز و مبانی تجددخواهی (تهران، انتشارات مینوی خرد، ۱۳۹۶).
- طباطبایی، جواد، تأملی درباره ایران، نظریه حکومت قانون در ایران، مبانی نظریه مشروطه‌خواهی (تهران، انتشارات مینوی خرد، ۱۳۹۵).
- فیرحی، داود، مفهوم قانون در ایران معاصر (تحولات پیشامشروطه) (تهران، نشر نی، ۱۳۹۹).
- قاضی شریعت‌پناهی، سیدابوالفضل، بایسته‌های حقوق اساسی (تهران، نشر میزان، ۱۳۹۲).
- کاتوزیان، محمدعلی، استبداد، دموکراسی و نهضت ملی (تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۲).
- کاتوزیان، محمدعلی، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی (تهران، چاپ سعدی، ۱۳۷۴).
- کاتوزیان، محمدعلی، تضاد دولت و ملت (نظریه تاریخ و سیاست در ایران)، ترجمه علیرضا طیب (تهران، نشر نی، ۱۳۹۰).
- کرزن، جرج، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحیدمازندرانی (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۴۹).
- کمالی طه، منوچهر، حکومت قانون (اندیشه قانون خواهی در ایران سده نوزده) (تهران، بی‌نا، ۱۳۵۷).
- الگار، حامد، میرزا ملکم‌خان، پژوهشی در باب تجددخواهی ایرانیان، ترجمه جهانگیر عظیم (تهران، انتشارات مدرس، ۱۳۶۹).
- گاسپار، دروویل، سفرنامه دروویل، ترجمه جواد محبی (تهران، نشر نیک فرجام، ۱۳۸۸).
- گئورک ویلهلم فردریش هگل، عناصر فلسفه حق یا خلاصه‌ای از حقوق طبیعی و علم سیاست، ترجمه مهبد ایرانی طلب (تهران، نشر پروین، ۱۳۷۸).
- مجدالملک، میرزا محمدخان، رساله مجدی، با مقدمه سعید نفیسی (تهران، چاپخانه بانک ملی ایران، ۱۳۲۱).
- مرادخانی، فردین، خوانش حقوقی از انقلاب مشروطه ایران، تاریخ مفاهیم و نهادهای حقوق عمومی در ایران (تهران، نشر میزان، ۱۳۹۶).
- مرادخانی، فردین، مقدمات مشروطه خواهی: آشنایی ایرانیان با مفاهیم حقوقی در عصر قاجار (تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۸).
- منتسکیو، شارل، روح القوانين، ترجمه علی‌اکبر مهتدی (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۹).
- میرزاملکم‌خان، رساله‌های میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله، گردآوری حجت‌الله اصیل (تهران، نشر نی، ۱۳۸۱).
- میرزاملکم‌خان، مجموعه آثار میرزا ملکم‌خان، به کوشش محیط طباطبایی (تهران، چاپ حیدری، بی‌تا).

مقالات

- اکبری، محمدعلی، «الگوی سلطنت مستقل منظم: نظریه گذار از سلطنت خودکامه به سلطنت مشروطه»، نشریه تاریخ، شماره ۴، (بهار ۱۳۸۲).
- اکبری، یحیی و همکاران، «ورود مفهوم حق به ایران و برخورد قانون‌گذار اساسی با آن در عصر مشروطه»، دوفصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، سال پنجم، شماره ۱۰، (بهار و تابستان ۱۳۹۵).
- راسخ، محمد و بخشی زاده، فاطمه، «مفهوم قانون در عصر مشروطه: نویسندگان متقدم»، نشریه تحقیقات حقوقی، شماره ۶۸، (زمستان ۱۳۹۳).
- راسخ، محمد، «ویژگی‌های ذاتی و عرضی قانون»، مجله پژوهش مجلس، سال سیزدهم، شماره ۵۱، (تابستان ۱۳۸۵).
- رحمانی، قدرت‌الله و همکاران، «تحلیل انتقادی مواجهه نظری روشنفکران عصر مشروطه با مفهوم قانون با تکیه بر بنیان‌های فلسفی قانون مدرن»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۵۱، شماره ۲، (تابستان ۱۴۰۰).
- سلطانی، سیدناصر، «درآمدی تاریخی بر مسئله اجرای قانون اساسی»، نشریه حقوق اساسی، دوره ۷، شماره ۱۳، (بهار و تابستان ۱۳۸۹).
- سلطانی، سیدناصر، «عناصر نخستین قانون اساسی ایران؛ اصول حکومت قانون»، نشریه علمی پژوهش‌های حقوقی، دوره ۱۹، شماره ۴۲، (تابستان ۱۳۹۹).
- شهابی، مهدی و همکاران، «تحلیل تطبیقی اراده‌گرایی سنتی در عصر ناصری با اراده‌گرایی مدرن»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، دوره ۲۱، شماره ۶۶، (بهار ۱۳۹۹).
- صالحی هیکویی، اکرم و همکاران، «مفهوم حکومت قانون از دیدگاه میرزاملکم‌خان ناظم‌الدوله»، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال نهم، شماره ۴، (زمستان ۱۳۹۷).
- فقیه لاریجانی، فرهنگ و فتحعلی‌زاده آهنگر، مریم، «نقدی بر نظریات دکتر طباطبایی پیرامون بنیان‌های مفهوم قانون نزد متفکران عصر مشروطه»، مجله مطالعات جامعه‌شناختی، دوره ۲۳، شماره ۱، (بهار و تابستان ۱۳۹۵).
- کدخدایی، عباسعلی و جواهری طهرانی، محمد، «کاوشی در مفهوم و اوصاف قانون»، فصلنامه مطالعات حقوقی دولت اسلامی، سال دوم، شماره ۳، (بهار ۱۳۹۲).
- زارعی، محمدحسین، «حاکمیت قانون در اندیشه‌های سیاسی و حقوقی»، نامه مفید، شماره ۲۸، (تابستان ۱۳۸۰).
- مرادخانی، فردین، «میرزاملکم‌خان و مسئله قانون»، مجله قلم‌باران، سال پنجم، شماره ۳۰، (آبان و آذر ۱۴۰۰).
- موقن، یدالله، «تاریخچه مفهوم استبداد شرقی»، مجله نگاه نو، شماره ۲۲، (بی تا).